بسم‌الله الرحمن الرحیم

[دلیل چهارم :آیه نفر 2](#_Toc433686722)

[نکات متخذ از آیه فوق 2](#_Toc433686723)

[نکته نهم 2](#_Toc433686724)

[شبهه مقدمیت تفقه 2](#_Toc433686725)

[پاسخ از شبهه فوق 2](#_Toc433686726)

[نتیجه گیری 2](#_Toc433686727)

[نکته دهم 3](#_Toc433686728)

[احتمالات در تفقه 3](#_Toc433686729)

[احتمال اول 3](#_Toc433686730)

[احتمال دوم 3](#_Toc433686731)

[اثرات احتمال دوم 3](#_Toc433686732)

[استدراک از بحث 4](#_Toc433686733)

[نکته یازدهم 4](#_Toc433686734)

[پاسخ از شبهه فوق 4](#_Toc433686735)

[سیر تاریخی بحث 4](#_Toc433686736)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc433686737)

[استدراک از بحث 5](#_Toc433686738)

# دلیل چهارم: آیه نفر

# نکات متخذ از آیه فوق

# نکته نهم

دلیل چهارم آیه شریفه نفر بود، برای رسیدن به مطلب اصلی ذیلان نکاتی بیان شد. نکته نهم این است که شاید ظهور طایفه در جمع باشد، اما باز ظهوران در تعداد تابع شرایط است. اما نکته اصلی تفقه در دین است که در آیه بیان شده است. به دلیل مطلب بیان شده در تحضیض اصل تحضیض نفسی به تفقه تعلق گرفته است.

# شبهه مقدمیت تفقه

لذا آنچه وجوب نفسی دارد، همان تفقه است. و این آیه از ادله وجوب اجتهاد به شمار می‌آید، اگر کسی بگوید که تا تفقه کنید حلقه واسطه است چراکه پس از آن تا انذار کنید وارد شده است.

# پاسخ از شبهه فوق

به این، ان قلت جواب داده شده است که تفاوت انذار با تفقه در واو است که قبل از انذار قرار گرفته است، لذا ترتبی در اینجا وجوب ندارد و تفقه غیری نخواهد بود.

لذا هر دو نفسی هستند، در عین حال چون تفقه مهم‌تر است پیش تر ذکر شده است و لذا می‌توان از خود آیه استفاده نمود که تفقه مقدمه انذار است.

# نتیجه گیری

از این روست که آیه هم از ادله وجوب نفسی و هم مقدمی اجتهاد است. البته وجوب مقدمیان، بدون دلیل نیز استفاده می‌شود اما مهم اثبات نفسیت آن از آیه شریفه است. بنابر این آیه دو حکم را برای تفقه ذکر می‌نماید. این نیز مطلبی است که باید در آیه شریفه توجه شود.

## نکته دهم

در باب تفقه دو احتمال است؛ مفروغ عنه است که ظهور تفقه در شناخت مقلدانه مسأله نیست. به دلیل چند جهتی که وجود دارد؛ یکی از آن‌ها ماده تفقه است که به فهم دقیقی اطلاق می‌شود. ثانیاً زیادت مبانی دلالت بر زیادت معانی می‌کند که این ماده در آیه شریفه به باب تفعل برده شده است.

از طرفی که تفقه دارد مبنای جامعه قرار می‌گیرد و قرائن لبی که در خود آیه است که کسانی جهاد نروند و مشغول به اجتهاد شوند که خود دلالت بر زمان بر بودن و طبعاً عمیق بودن این امر می‌نماید. لذا مراد از آن مطلق فهم مقلدانه نیست.

## احتمالات در تفقه

اما دو احتمال که مهم است، این بوده که؛

## احتمال اول

در یک نظر که نظر مشهور است، مراد از تفقه در آیه شریفه اجتهاد است که فرد دارای استنباط در مسائل است نه اینکه صرفاً روایتی را نقل می‌کند. البته اجتهاد همانطور که گذشت مقول به تشکیک است.

## احتمال دوم

البته احتمال دومی نیز مطرح شده که مراد از تفقه فهم صحیح است که می‌تواند فهم مجتهدانه یعنی در حد اعلا باشد و می‌تواند فهم متعارف فراتر از عادی باشد. لذا در این احتمال نوعی توسعه معنایی وجود دارد. و آیه جریان تبلیغی مرسوم در حوزه‌های قدیم را دربر می‌گیرد. گاهی ما این احتمال را رجحان می‌دادیم.

## اثرات احتمال دوم

نتایج این احتمال این است که معنای اجتهاد عام است که هم اجتهاد و هم مادون آن را می‌گیرد، در اینجا اطلاق نوعی تخییر مصداقی را ایجاد می‌کند. و یکی بنابر تخییر عقلی در این اطلاق بدلی وجوب پیدا می‌کند. اما گاهی مفهوم وارد شده در امر با وجود معنای عام درون آن، دارای افرادی طولی هستند. لذا در اینجا وجوب اقل و اکثر خواهد بود. در اینجا تخییر عقلی مستفاد نخواهد بود بلکه وجوب اقل استفاده می‌شود و در اینجا چه تخییر عقلی و چه شرعی معقول نیست.

## استدراک از بحث

هرچند که اگر اقل و اکثر به شرط لا شود، عرضی خواهد بود که آن مورد بحث نیست. در اینجا وجوب تخییری معنا ندارد. البته در اینجا بعید نیست از این امر بتوانیم رجحان مراتب بالاتر را استفاده کنیم با استفاده از قاعده ای که سابقاً بیان شد که قصد ورود به ان بحث را نداریم. از روایات ذیل آیه نیز ظاهراً نمی‌توان دلالتی بر احتمال اول به دست آورد.

## نکته یازدهم

مطلب دیگری که در رابطه با تفقه است، این بوده که گفته شده است که تفقه به معنای اجتهاد خصوصاً در صدر اولیه اسلام نبوده است.

## پاسخ از شبهه فوق

اما برخی از این جواب داده‌اند که تفقه به معنای اجتهاد است، اما اجتهاد دارای مراتب است ولی مراتب در آن دوره ساده تر بوده، لذا در عصر ما اجتهاد بر معنای صعب آن اطلاق نمی‌گردد.

## سیر تاریخی بحث

مخصوصاً جمع بین روایات امری بوده که در اوائل اسلام نیز وجود داشته است که افرادی نقش ملجأیت پیدا کرده و عموم مردم در مسائل بدان‌ها رجوع می‌نمودند، برخلاف اخباری‌ها که وجود اجتهاد را در آن دوره بدین معنی نفی می‌نمودند. لذا مراد تفقه در اینجا امری اعم از اجتهاد است.

## اتخاذ مبنا

در اینجا نظر ما همین نظریه مجیب است که اصلاً در آیه شریفه مراد اجتهاد مصطلح نیست، هرچند که در مقابل مشهور به شهرت عظیمه قرار می‌گیرد. اگر این مطلب گفته شود آیه از بحث اجتهاد و تقلید خارج شده و بیشتر به بحث خبر واحد ارتباط برقرار می‌کند. باز نیز اگر در روایات پس از فحص مطلبی را یافتید که این نظر را تغییر دهد، ارائه دهید.

## استدراک از بحث

اما نکته مهمی که در اینجا وجود دارد که امور کارشناسی نیز باید به اجتهادی بازگردد، لذا آیه می‌خواهد وجوب اجتهاد را بیان کند، اما این امری نیست که مفهوم آیه را تغییر دهد.